تغییری باش که میخواهی در جهان ببینی. مهاتما گاندی

دکتر عباس آزادیان

مهاجرت و پناهندگی

روسو میگوید: میتوان حقیقتی را دوست نداشت، اما نمیتوان منکر آن شد.

پزشکی از مراجعان من است. او میگفت که وقتی که در ایران بود، نوشته های مرا در سایت بی بی سی لندن میخواند و با خود فکر میکرد که چرا یک پزشک ایرانی باید جوانب منفی مهاجرت را عنوان کند. او بر این باور بود که باید در مورد جنبه های مثبت مهاجرت نوشت و بر امکانات جدیدی که برای رشد فراهم می آورد تاکید کرد. او باور داشت که در ایران بیشتر افراد مانند بذرهایی هستند که در زمین شوره زاری قرار گرفته اند و اگر در محیطی بارور قرار گیرند رشد و تحولی متفاوت و چشمگیر خواهند داشت. اکنون بعد از دو سال زندگی در کانادا، و انجام کارهای سطح پایین بر این باور است که پروژهٔ مهاجرت او شکست خورده است. اکنون به درستی مطالب گفته شده در نوشته های من رسیده است و آنرا در عمل تجربه کرده است.

مهاجرت اجباری یا غیر اجباری بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی ابعاد گسترده ای پیدا کرد و این روند همچنان ادامه دارد. درسالهای اول بعد از انقلاب بیشتر مهاجران خود را مجبور به خروج میدیدند و اکنون بیشتر افراد به اختیار قصد سکنی گزیدن در یکی از کشورهای غربی را دارند.

علی رغم علل مختلفی که انسانها را به مهاجرت وا میدارد، این افراد مسایل و مشکلات فراوانی را در پیش روی خود دارند. در این نوشتار من سعی کرده ام بر اساس تجارب شخصی افرادی که در کار کلینیکی به من مراجعه کرده اند و

نوشته های موجود تصویری واقع بینانه از این مسایل و مشکلات ارائه بکنم. امید من آن است که کسانی که اقدام به مهاجرت میکنند با آگاهی بیشتر در این مورد تصمیم بگیرند و آنهایی که مهاجرت کرده اند بتوانند بهتر با مسایل و مشکلات برخورد کنند. این نوشته بر اساس این شناخت است که مهاجرت از کشوری به کشور دیگرپروسه ای است پیچیده با تأثیرات عمیق و دراز مدت. طبیعتاً مسألهٔ مهاجرت مسأله سهل و ساده ای نیست و تصمیم در مورد مهاجرت مسألهٔ دشواری است که باید با دقت فراوان گرفته شود.

فصل اول

به رود زمزمه گر گوش کن

- که میخواند

سرود رفتن و رفتن

- و برنگشتنها

حمید مصدق

مسألهٔ پناهندگی

شکی نیست که شرایط ترک کشور و رفتن به کشوری جدید از زوایای مختلف اهمیت دارد. سلمان اختر که مهاجری است هندی که در آمریکا مسکن گزیده و به کار تحقیق در مسایل روحی و روانی مهاجرت پرداخته است براین باور است که شرایط مهاجرت و علت ترک وطن تأثیرات عمیقی در عواقب روحی و روانی میگذارد. اجازه بدهید چند جنبهٔ این مسأله را به شکل چند سؤال مطرح بکنم.

آیا فردی که از کشور خارج میشود و به کشور دیگری میرود حق انتخاب دارد؟ آیا فرد مهاجر از شرایط اسف بار اقتصادی و خطر گرسنگی میگریزد؟ یا از منطقه ای جنگ زده و برای نجات جان خود میگریزد؟ آیا فرد مهاجر در خطر دستگیری و احتمالاً شکنجه است و در صورت عدم خروج آزادی خود را از دست میدهد؟

شرایط فوق الذکر مسایل و مشکلات فراوانی ایجاد میکنند و مهاجرت و یا پناهندگی را به شرایط بسیار دشوارتری بدل میکند.

من در جریان کار خود مراجعان بیشماری داشته ام که در شرایط بسیار دشوار از کشورشان گریخته بودند. به طور مثال یکی از مراجعانم که الان حدود ۴۰ سال سن دارد حکایت میکرد که در ۱۷ سالگی مجبور شده بود که از کشورش خارج شود. ایشان در آن زمان درگیر فعالیتهای سیاسی علیه رژیم حاکم بر کشور بود. یکی از پسر خاله هایش دستگیر شده بود. میدانست که به زودی دستگیر خواهد شد. ایشان را در محموله ای جاسازی کرده بودند تا از کشور خارج شود. تعریف میکرد که در چند جا ماشینشان مورد بازرسی قرار گرفته بود. در یک مورد سربازان به درون کامیون آمدند. این جوان صدای پای سربازان را در بالای سر خود میشنید و قلبش آنچنان به شدت در تپش بود که میترسید که سربازان از صدای قلبش به وجود غیر قانونی او در کامیون پی ببرند. بازرسی در آن مرحله بدون مشکل طی شد. در

مرحلهٔ بعد سفر باید به طور پیاده از کوه میگذشت تا به کشور همسایه وارد شود. میگفت سر راه با چند نفر برخورد کردند. مدتی با آنها همراه شدند و سپس خداحافظی کردند. حدود ۲۰ دقیقه بعد صدای دو گلوله را شنیدند. وقتی راهنمای آنها با دوربین به صحنه نگاه کرد دید سربازان آن دو را دیده و درجا کشته اند. اضطراب عجیبی در جان این جوان ریشه دوانده بود. این جوان بالاخره توانست از مرز خارج شود و ۳-۲ سالی در آن کشور همسایه سرگردان بود تا توانست از طریق سازمان ملل خود را به کانادا برساند.

مسلماً تأثیرات این گونه مهاجرت کردنها متفاوت است با مهاجرت کردن کسانی که در فرودگاه کشورشان سوار هواپیما میشوند و در فرودگاه کشور میزبان با استقبال مواجه میشوند و شاید امکانات فراوانی هم در اختیار داشته باشند.

تفاوتهای اساسی مهاجرت و پناهندگی

تفاوتهای فراوانی بین مهاجر و پناهنده وجود دارد:

۱- به طور کلی پناهندگان قبل از خروج در شرایط بدتری قرار داشته اند و اغلب آنها به ناچار و بر خلاف میل مجبور به ترک وطن شده اند.

۲- مرحلهٔ خروج پناهندگان همراه با ترس و اضطراب دستگیری و زندانی شدن است و در نتیجه فشار روحی مهاجرت برای آنها بسیار بالاتر است.

۳- به خاطر اجبار در خروج از کشور در شرایط غیر قابل پیش بینی، پناهنده معمولاً امکان آماده کردن روحی و فیزیکی خود را ندارد.

برای پناهنده روزی حادثه ای اتفاق می افتد و او فردای آن روز و برای گریز از دستگیری و عواقب احتمالی آن باید راهی سفری غیر قابل پیش بینی بشود. در مقابل مهاجر به اختیار تقاضای مهاجرت میکند. پروسهٔ پذیرش تقاضای مهاجرت ۳-۲ سالی طول میکشد. در طی این زمان فرد امکان این را دارد تا شرایط خروج خود را از جهات مختلف و از جمله از لحاظ روحی فراهم کند و سپس با همه خداحافظی میکند و با خیال نسبتاً راحت از کشور خود خارج میشود.

۴- وقتی پناهنده، علی رغم مشکلات اولیه و سختیهای راه، به کشور میزبان میرسد مطمئن نیست که آیا با آغوش باز پذیرفته میشود یا نه. سیاستهای دولتها در رابطه با تبعیدیان بر اساس شرایط مختلف تغییر میکند. اگر تقاضای پناهندگی فرد پذیرفته نشود مشکلات و سرگردانیهای درد آور جدیدی به مسایل پناهنده افزوده میشود.

۵- در موارد مشخص علی رغم پذیرفته شدن تقاضای پناهندگی فرد پناهنده، مدارک لازم که آزادی حرکت قابل قبولی به پناهنده میدهد در اختیار او قرار داده نمیشود. در مورد ایرانیها مسایل امنیتی و تعلق به بعضی گروههای سیاسی از جمله عواملی است که بعد از پذیرش تقاضای پناهندگی فرد موقعیت شهروندی او را نا معلوم میکند. یکی از بدترین مواردی که من در کارم با آن برخورد کرده ام خانمی است که سه سال در ایران در زندان بود و پس از آزادی از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم بود و در مرحله ای مجبور به خروج از کشور شد. ایشان ۱۰ سال پس از تقاضا،

پناهندگیش پذیرفته شده ولی هنوز مدارک اقامت به او داده نشده است. در این مدت این فرد پدر خود را از دست داد و مادرش هم حال خوبی ندارد و در بستر بیماری است ولی به دلیل نا مشخص بودن وضعیت اقامت امکان دعوت از مادر و دیدار او را ندارد.

۶- پناهنده امکان بازگشت به وطن و به اصطلاح امکان سوخت گیری دوباره را ندارد.

در نظر داشته باشید که زندگی در کشور بیگانه یعنی دور بودن از بوهای آشنا و از افراد آشنا. آداب و رسوم متفاوتند، غذاها متفاوتند، انسانها و نحوهٔ برخورد آنها متفاوت است. فرد مهاجر ارتباطهای گسترده انسانی را که در کشور خود داشت ندارد و اعضای خانواده دور و بر او نیستند.

یک مهاجر با در دست داشتن پاسپورت معتبر و بدون ترس و دلهره میتواند هنگام دلتنگی و هوای وطن کردن بلیط هواپیما تهیه کرده به آن سرزمین و هوای آشنا برگردد، دوستان و خانواده را ببیند، تجدید قوا کند و دوباره به کشور تازهٔ خود برگردد. پناهنده از این امکان محروم است.

۷- به غیر از مشکلات مشخص شدن وضعیت اقامت و گرفتن مدارک، پناهنده مشکلات دیگری هم در کشور میزبان دارد. به طور کلی پناهنده با شک و تردید مورد ارزیابی قرار میگیرد. اگر در کشور میزبان مسایل خاص سیاسی و اقتصادی وجود داشته باشد در درجه اول پناهندگان مورد شماتت قرار میگیرند. در مقابل مهاجران مورد استقبال قرار میگیرند و با توجه به شرایط کشور ممکن است از امکانات بیشتری بهره مند شوند.

به طور مثال در انگلستان بر اساس قوانین پناهندگی سال ۱۹۹۹ بسیاری از پناهندگان جدید را به خارج از لندن و حومه میفرستند. به همین دلیل پناهندگان حق تصمیم گیری در مورد منطقه اقامت خود را ندارند. در صورت نیاز به کمکهای اجتماعی، پناهندگان تنها تا ۷۰% یک فرد عادی میتوانند از امکانات دولتی برخوردار شوند که چیزی حدود ۳۶ پوند انگلیسی در هفته میشد. پناهنده از حق کار کردن هم برخوردار نبود.

مسایل روحی پناهندگی:

در بررسی تفاوت مهاجرت و پناهندگی باید به مسایل روحی هم توجه کرد:

۱- پناهنده و تبعیدی امکان بیشتری برای تخیل دارد و این تخیل میتواند مانع برنامه ریزیهای منطقی در زندگی او شود. مهاجر با برنامه مشخص و با اهداف دراز مدت وارد کشور میشود و احتیاج ندارد درآن حد در رویا زندگی کند.

مرد ۴۰ ساله ای علی رغم اینکه ۷-۶ سال در این کشور اقامت داشت هنوز زبان کشور میزبان را یاد نگرفته بود. هنگامی که به بررسی این امر پرداختیم و اینکه چه امری باعث عدم رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این فرد شده بود- او بیان کرد که امسال حتماً رژیم کشورش سرنگون خواهد شد و او به کشور برخواهد گشت پس نیازی به یاد گرفتن زبان کشور میزبان نخواهد داشت.

شکی نیست که مواردی این چنین نا هنجار فراوان نیستند ولی موارد بسیار دیگری را میتوان مشاهده کرد که افراد به شکلی از اشکال از درگیر شدن جدی با مسایل فرهنگی- اجتماعی- سیاسی کشور میزبان اجتناب میکنند و تمام انرژی آنها معطوف به مسایل کشور مادریشان میباشد.

۲- احساس گناه پدیده ای است که در مورد تبعیدیان بیشتر مشاهده میشود. این امر به خصوص هنگامی که درگیری سیاسی مهمی در کشور مادر پیش می آید؛ بیشتر میشود. فرد تبعیدی از اینکه نقشی در آن درگیریها ندارد و تنها از دور نظاره گر است احساس شرمندگی و گناه میکند. احساس امنیت در کشور میزبان هنگامی که رفقا و دوستان در کشور مادر در نا امنی مشغول مبارزه هستند نیز احساس گناه و شرم بیشتری ایجاد میکند. گاه این احساس به شکل عصبانیت و خشم خود را نشان میدهد.

۳- احساس حسادت در تبعیدی وقتی ایجاد میشود که در کشور مادر تحولات قابل توجهی رخ میدهد ولی او تنها از دور دستی بر آتش دارد. تبعیدی تأسف میخورد که حضور نزدیکتر و ملموس تری در کشور خود ندارد و در نتیجهٔ این احساس پشیمانی و حسادت گاه دچار افسردگی میشود.

۴- مسألهٔ دیگری که در مورد پناهندگان ایرانی صادق بوده است این واقعیت است که بسیاری از آنان در نتیجهٔ شکستهای دهه ۱۳۶۰ وقتی به کشور میزبان وارد شدند که جامعهٔ ایرانی در این کشورها جایگاه و موقعیتی نداشت و تعداد ایرانیها در خارج نا چیز و انگشت شمار بود. برای مثال در کانادا قبل از سال ۱۳۶۰ تنها حدود هزار ایرانی زندگی میکرد. کسانی که اکنون دست به مهاجرت به کانادا میزنند وارد یک جامعهٔ منسجم وگسترده میشوند که از امکانات بیشتر اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی برخوردار است. وجود چنین جامعه ای میتواند درد مهاجرت را کمتر کند.

البته در مقابل شرایط منفی فوق الذکر سفر پناهنده ممکن است امکانات مثبتی هم برای او فراهم کند. پناهنده کمتر بر اساس یک تصور ایده ال از کشور میزبان به آن وارد شده و در نتیجه خطر درهم شکستن این تصور و افسردگی ناشی از آن خیلی کمتر است.

پناهنده بدترین شرایط را تجربه کرده و در نتیجه ممکن است سختیهای کشور میزبان را راحت تر بپذیرد و کمتر دچار تناقض شود زیرا از بدترین شرایط ممکن؛ فرار کرده است. چنین رضایتی در مورد پناهندگان اقتصادی بیشتر صادق است.

چنین تخیلی در شعر تبعید هم صادق است. میتوان چندین مقاله را به بررسی شعر تبعید از این زاویه اختصاص داد. من شعری از خودم را که چندین سال پیش چاپ شد برای این منظور می آورم:

خانه ات کجاست؟

از کدامین سرزمین می آیی؟

از آزادترین بی نهایتها

از رهاترین جاده ها

از رودخانه ای با صدها بازوی گشوده

و دریایی با کودکیهای بی شمار

از سرزمین شادیهای

گسترده بر سنگفرشها

می آیم

و خانه ام

در گسترهٔ بی کرانهٔ کشورهایی است

که مأمن من نیست

و در رویاهایم

تنها چند روزی میهمان توام[1]

در این شعر جنبه های مثبت کشور مادری به اغراق بیان شده و شاعر عدم تعلق به کشور تازه را مطرح میکند و رویای غیر منطقی بازگشت سریع به میهن خود را قطعی میداند. اینها چهار جنبهٔ مهم برخورد روحی و روانی با مسألهٔ تبعید میباشند. این چهار جنبه عبارتند از اغراق در جنبه های مثبت کشور خود، کم اهمیت دیدن و یا نادیده گرفتن مشکلات کشور خود، احساس عدم تعلق در کشور جدید و رویای بازگشت سریع به میهن. به این چهار جنبه میتوان بزرگتر دیدن مسایل و مشکلات در کشور جدید را هم اضافه کرد.

به طور خلاصه تفاوتهای متعددی تبعیدی را از مهاجر جدا میکند و برای درک بهتر مسأله مهاجرت، این تفاوتها باید در نظر گرفته شود. حاصل نهایی مهاجرت و جا افتادگی فرد در کشور میزبان تا حدی به شرایط قبل از مهاجرت، نحوهٔ مهاجرت و امکانات موجود پس از مراجعت بستگی دارد. امکان بازگشت به کشور و وجود امکان انرژی گرفتن روحی از طریق ملاقات کشور هم میتواند در موفقیت فرد مهاجر نقش چشمگیری بازی کند.

دو نامهٔ زیر این مسایل را به شکلی جالب بیان میکند. خانمی از تهران نامهٔ زیر را در برخورد با یک مقالهٔ من نوشته است و به درد مهاجرت اشاره کرده است:

---

[1] شعری از خودم که چند سال پیش آنرا سروده ام

"من یک دختر ایرانی هستم که پس از سالها شاید ۳۰ سال به ایران برگشتم - ۲ ساله بودم که ایران را ترک کردیم، تنها چیزی که میتونم بگم این هست که مریضی قرن ۲۰۰۰ در تمام دنیا افسردگی است و ربطی هم به اینجا و اونجا نداره - من در ایران چهره های همه مردم را نگاه میکنم- همه ناراحت هستند - همین مشکل هم در اونجا هست با یک شکل دیگه که فرهنگ اروپایی محسوب میشه؟ خوشحالیشون رو حاضر نیستند به هیچ قیمت با تو قسمت کنند و دوست ندارند از ناراحتی و مشکلاتشون کسی باخبر باشه که نتیجه این دو رفتار در کنار هم - با دوری و سردی اجتماع.... به عنوان یک آدمی که سالها مزه غربت رو کشیدم و در خانواده ایرانی و با فرهنگ اصیل ایرانی بزرگ شدم که شامل محبت - دوستی - برابری .... بوده و تمام اینها باعث شده که با یک روح زخمی برگردم و بخوام زندگی رو اینجا پیدا کنم ... اجازه بدید به تمام دوستان بگم : زندگی همه جا سخته. اگر میتونید در کشور خودتون جایی که به اون تعلق دارید و رشد کردید ادامه زندگی بدهید سعی کنید مهاجرت رو فراموش کنید و سعی کنید همیشه نیازتون از زندگی حد و حدود داشته باشه."

آقایی از مزار شریف تأثیر مهاجرت اجباری را در نامهٔ زیر خلاصه کرده است:

"به نظر بنده مهاجرت انواع مختلف دارد مهاجرت اجباری مهاجرت اختیاری باز در نوع اجباری آن که شخص مجبور به ترک وطن و کاشانه خویش می‌شود بستگی دارد مثلاً اگر در کشوری مثل ایران مهاجر شوید همیشه سر کوفت، تبعیض، دو رنگی و تفکیک وجود دارد و همیشه شخص مهاجر باید از اینکه مهاجر است همیشه تحقیر شود و بار منت را بدوش بکشد ولی مهاجرت به کشورهایی که از لحاظ فرهنگی و ظرفیت قبول دیگران را داشته باشند آسیب‌های روحی و کلنجارهای خودی کمتر می‌تواند باشد."

ادامه دارد